

((۲۵ سال شوربختی و تیره روزی))

برای بیست و پنجمین سال پیایی در آستانه ماه غم انگیز بهمن قرار گرفته ایم ماهی که ۲۵ سال پیش جز شوربختی و تیره روزی ارمغانی برای ملت ایران و کشور ایران نداشت. ماهی که در ارتباط با تاریخ کشورمان ایران؛ یادآور دور ویداد متفاوت است که هر قدر یکی از آنها افتخار انگیز؛ غرور آفرین و لبریز از حماسه است؛ آندیگری نفرت انگیز؛ رسوایی آفرین و سرشار از ضد حماسه است. یکی از آنها با هر معیاری که برآورده شود معنایی بجز انقلاب ندارد؛ و آندیگری با هر محکی سنجیده شود؛ جز ضد انقلاب نامی نمیتواند بخود بگیرد.

آن یکی که ارتفاع تاریخ انسانی ایران رابه اوج رسانید و سازندگی و تلاش ملی و دگرگونی عمیق اجتماعی بود؛ در ششم بهمن ماه سال ۱۳۴۱ اتفاق افتاد و نامش انقلاب شاه و ملت است و آندیگری که حتی پیش از تولدش تاکید بر ویرانی؛ ارتجاع مطلق؛ واپسگرانی؛ آتش زدن و جزغاله کردن انسانهای بیگناه و هتک حرمت و حیثیت از فرهنگ هزاران ساله انسان ایرانی داشت؛ به زبان ارتجاع انقلاب اسلامی و به زبان سیاسی ضد انقلاب نام دارد.

در بهمن ماه امسال همانگونه که ضد انقلاب ملایان و یاران باصطلاح روشن فکرشان و اردیبهست و ششمین سال حیات نکبت بار خود میشود؛ انقلاب تاریخی و دوران ساز ششم بهمن ماه چهل و یکمین سالگی خود را پشت سر میگذارد. آنچه که دستمایه های افتخار شاهنشاهی پهلوی است؛ در بنیانگذاری پایه ها متعلق بدوران رضاشاه کبیر مردیکه دشمنان سوگند خورده اش گمان میکردند با ویران کردن آرامگاهش میتوانند نقش وی را برای همیشه از چهره ایران بزدایند؛ ولی امروز بیش از هر وقت دیگر سنگینی شیخ او را احساس میکنند. و دردگرگونیهای اجتماعی از آن دوران؛ پادشاهی محمد رضا شاه فقید است؛ بویژه پس از انقلاب شاه و ملت در سال ۱۳۴۱ خورشیدی.

۲۵ سال از فتنه خمینی و یاران داخلی و خارجی او گذشت. ۲۵ سال عمر کمی نیست با هر معیار و محکی که بسنجید؛ بسیار است و برای دوران یک مبارزه؛ و در تاریخ یک ملت غیر قابل جبران. چون بخش عمده ترین سازندگیهای عصر پهلوی اول و دوم؛ تنها در طول دو ۱۶ سال بوجود آمده است. یعنی از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ برای خدمات پهلوی اول و ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ یعنی آغاز انقلاب شاه و ملت؛ تضاد انقلاب خمینی و یاران باصطلاح روشن فکر او.

ایجاد همه دانشگاهها؛ جاده ها؛ کارخانه ها؛ مراکز آموزشی و درمانی؛ شهرها و سدها و همه و همه در هر دوره ای که حساب کنیم یک فاصله ۱۶ ساله را پر کرده است.

در چنین مقایسه ایست که میتوانیم در ایام ۲۵ سال در جازدن و توقف کردن از یکسو و از سوی ملایان ویران کردن و سوزاندن و نابود کردن؛ برای یک ملت و یک مملکت چه مصیبتی میتواند باشد.

برای آندسته از کسانی که هنوز حاضر نیستند روشنایی خورشید را باور کنند؛ میگویم: در مملکتی با بدترین نوع همسایه ها؛ با مرزی بطول ۲۵۰۰ کیلومتر با کشوری مهد مادری کمونیزم؛ با تاریخی که دست کم ۱۵۰ سال آن در ویرانگری های قاجاریه گذشته بود؛ پرسش اینست که افزایش درآمد سرانه از زیر ۱۰۰ دلار به ۲۷۵۰ دلار؛ افزایش عده دانش آموزان به بیش از ۱۲ میلیون نفر؛ افزایش دانشگاهها و مدارس آموزش عالی بایش از ۱۰۰ رشته جدید؛ تغییر وضع مملکت از صورت یک کشور وام گیرنده به یک کشور ثروتمند و وام دهنده؛ احراز مقام اول در میان پانصد شرکت سودآور نفتی جهان؛ بدست گرفتن بازارهای بین المللی برای فرآورده های صنعتی ایران؛ و هزاران هزار مورد دیگر؛ تاجانیکه پول کشورمان ایران در ردیف ده پول تعیین کننده نرخ ارز در جهان قرار گیرد؛ سازندگی و پیشرفت بود؛ یانه؟

اگر از مقوله اقتصاد درخشان آن زمان بگذریم و بمسائل بنیادی و فرهنگی بپردازیم؛ آیا خدماتی نظیر آزادی زنان؛ سهم شدن کارگران در سود کارخانجات؛ الغاء سنت های ارباب و رعیتی؛ اعزام سپاهیان دانش؛ بهداشت و ترویج آبادانی به روستاهای کشور؛ واگذاری بیمه های اجتماعی و درمانی رایگان برای مردم؛ رایگان نمودن دانشگاهها و آموزشگاههای عالی؛ دادن بورسیه به دانشجویان

برای ادامه تحصیل در خارج از کشور. تلاش آنهم تلاش پیگیر بمنظور باسواد کردن هرچه بیشتر جامعه؛ نوید تبلور یک دموکراسی واقعی بود؛ و یا انسان که دشمنان او میگفتند و میگویند بارقه هانی از اعمال خودکامه گی و دیکتاتوری.

آخر او چه جور دیکتاتوری بود که دشمنان سوگند خورده خود را؛ و همه کسانی را که مدعی ۳۷ سال مبارزه با او بودند؛ تحمل کرد. آخر کدام دیکتاتور و خودکامه ایست که حتی سوء قصد کنندگان به جانش را مسمول عفو قرار میدهند و آنها را بمقام و منصب تا حدود وزارت برمیگمارد.

این دشمنان سوگند خورده برای درهم شکستن جهش بیسابقه کشورمان در سطح جهانی؛ با غارتگران بین المللی و پامرتجع ترین عوامل مذهبی انتلاف کردند و کمبودهای دموکراتیک را بهانه کرده و یکصد افریاد (وا) دموکراسی سردادند.

خود محمد رضا شاه در این باره در مصاحبه با روزنامه فرانسوی فیگار و میگوید:
اگر قبول کنیم که تهاراه تحقق دموکراسی واقعی ونه صرفاً" تشریفاتی؛ وجود یک اقتصاد نیرومند است؛ باید الزاماً" قبول کنیم که کشورهای در حال توسعه ناگزیرند بیش از هر چیز همه نیروها و امکانات خود را برای ایجاد یک زیربنای اقتصادی لازم بسیج کنند؛ زیرا در روزگار ما شرط لازم استقلال سیاسی و شرط لازم تحقق دموکراسی بر خورداری از یک اقتصاد سالم و نیرومند است.

در جلد هفتم مدارک محرمانه آرشیو سفارت آمریکا در ایران که توسط دانشجویان خط امام منتشر شده و متن انگلیسی و ترجمه فارسی آن با قید بکلی محرمانه برای وزارت امور خارجه به واشنگتن فرستاده شده است؛ آمده است برخلاف آنچه که گفته میشود؛ شاه ایران عملاً" تصمیم دارد دموکراسی را در کشور گسترش دهد؛ ولی مفهوم این امر؛ این نیست که وی خواستاری قید و شرط دموکراسی نوع آمریکانیست. زیرا از نظر او آن نوع دموکراسی؛ دموکراسی مورد نیاز ایران است که بیشتر بمسائل اجتماعی و رفح نابرابریهای اقتصادی مردم توجه داشته باشد و چنین دموکراسی در درجه اول میباید به عدالت اجتماعی؛ آموزش گسترده و آزادیهای فردی پی ریزی شده باشد.

سقوط سنگین کشورمان در ۲۲ بهمن ماه؛ در حقیقت بیش از هر چیز؛ زاده بر خورد اجتناب ناپذیر بامنافع نیرومندترین امپراطوری اقتصادی جهان غرب؛ یعنی امپراطوری نفتی و بهانه ای که حقوق بشر نام داشت؛ که ظاهرآ" بیش از هر جای دیگر روی زمین در کشورمان ایران بخطر افتاده بود. چطور؟
خود سازمان عفو بین الملل در ارزیابی این واقعیت در گزارش سالانه اکتبر سال ۱۹۸۳ در لندن چنین میگوید: بسیاری از سخنانیکه با ادعای دفاع از حقوق بشر گفته میشود؛ صرفاً" از هدفهای خصوصی سرچشمه میگیرد و یا بمنظور تبلیغات سیاسی بیان میشود.

سندی از اسناد بسیار محرمانه سفارت آمریکا در تهران که توسط دانشجویان خط امام بچاپ رسیده و تاریخ یازدهم نوامبر سال ۱۹۷۸ میلادی را دارد؛ در اینمورد چنین ارزیابی میکند: ارزیابی نهانی ما از وضع ایران نشان میدهد که تعداد بسیاری از رژیم های دیگر در جهان وجود دارند که می باید خیلی بیشتر درباره عدم رعایت حقوق بشر در آنها سخن گفته شود؛ تا درباره ایران. بنظر غیر عادلانه میاید که وضع این حکومتها مسکوت گذاشته شود و فقط درباره تجاوز حقوق بشر در ایران صحبت شود؛ آنهم باین دلیل که سازمانهای چپ ایرانی و یارادیکال ایرانی امکانات بیشتری در کشورهای دیگر برای رسانیدن شایعات خود بگوش جهانیان در اختیار دارند.

اما علیرغم همه این ارزیابی ها؛ درگرمای بانه ای بنام حقوق بشر؛ کشورمان ایران در بین بیش از ۱۸۰ کشور جهان صدر نشین همه کشورهای متجاوز به حقوق بشر شناخته شد. چرا؟! باین دلیل که کارتهای نیرومند نفتی منافعشان بخطر افتاده بود. و این درحالیست که بگزارش سازمان عفو بین الملل در اکتبر سال ۱۹۷۸ یعنی درست در همان سالی که بهانه ای بنام نقض حقوق بشر را علیه کشورمان مطرح کردند؛ ایران در مقام ۴۹ این فهرست قرار داشته است.

البته مفهوم این سخن این نیست که ایران در آن سالها نمونه تمام عیار یک حکومت دموکراتیک بود و هیچ نقطه ضعفی وجود نداشت. مفهوم این سخن آنستکه ایران زمان محمد رضا شاه؛ آمریکا و انگلستان و فرانسه و سوئیس قرن بیستم نبوده؛ بلکه ایرانی بوده که کوشش میکرد در دوران قرون

وسطائی خود را با انبوه جهل و خرافات و بیسوادی و ناامنی و اقتصاد ابتدائی؛ پشت سر بگذارد و به آرامی و آهسته آهسته جای پای خود را در بین بزرگان دنیا محکم کند.

مجله اکونومیست ۲۸ سال پیش یعنی در سال ۱۹۷۶ میلادی مینویسد: ایران با سرعت برای صنعتی شدن آماده میشود. رشد اقتصادی و درآمد سرانه این کشور که تا چند سال قبل یکی از کشورهای عقب افتاده بود؛ فوق تصور است. در حالیکه عموم کشورهای جهان دچار بیکاری و تورم کارگرفته‌اند؛ در ایران هیچ نمونه ای از بیکاری و یامسنله ای بنام بحران بیکاری به چشم نمیخورد و عجیب این است که ایران خود پنج میلیون کارگر مشغول بکار دارد و دو میلیون و دو سیست هزار نفر دیگر از کشورهای خاور میانه و آسیا وارد کرده؛ و باز هم احساس نیاز میکند.

آندسته از کسانی که همه پیشرفتهای ایران را اقتضای زمان میدانستند و یا آنهایی که گمان داشتند ترقی و پیشرفت ایران؛ اعتبار بین المللی ایران؛ اقتصاد شکوفای ایران صلح و امنیت منطقه؛ ارزش حیاتی ایران برای صلح جهان؛ ساده بدست آمده و پایدار خواهد ماند؛ اینک به بهای توان سنگینی که در طول ۲۵ سال گذشته ایران و ایرانی؛ و منطقه و جهان پرداخته است؛ باید باور کنند که این تنها سیاست و پیامردی پادشاه فقید ایران بوده است که آنهمه را پدید آورده بود؛ و با غروب قدرت او بود که همه چیز فرو ریخت.

اهمیت ۳۷ سال صلح و آرامش ایام سلطنت او هنگامی درک میشود که توجه کنیم به کتاب تاریخ بشر بقلم آقای ویلی برانت نخست وزیر سابق کشور آلمان. آقای ویلی برانت مینویسد: از ۳۴۲۱ سال تاریخ بشر؛ تنها ۲۶۸ سال آن بدون جنگ و خونریزی گذشته است.

در طول تاریخ ۵۰۰ ساله اخیر ایران؛ تنها حدود ۹۰ سال کشورمان ایران بدون جنگ با همسایگان سر برده است که از این مدت ۳۷ سال آن سهم ملت ایران در زمان پادشاه فقید ایران بوده است. سخن بر سر اینست که در آنچنان فرصت زمانی و آنچنان مکانی و آن مقدورات؛ و با آن مکتب آخوندیسم که تعبیر او از اقتصاد؛ تعبیری در حد خمس و ذکات بوده و هست و با هرگونه مظاهر تجدد؛ با ارتش؛ با دادگستری؛ با آموزش نو؛ با اقتصاد نو؛ با تلفن و رادیو تلویزیون؛ با آزادی زنان؛ با حمایت خانواده؛ با بولعه کشی آب و بالاخره با همه آثار دیگر تمدن و ترقی مخالفت میکرد و در حقیقت دنیای فکری او همچنان دنیای فیضیه قم و حجره های نجف و کربلا باقیمانده بود؛ آیایش از آنی که بدست آمده بود؛ میتواند حاصل شود؟

هم میهن: آنهایی که از سر ضعف و یاس و عدم فداکاری؛ گروه های فشار و سرکوبگر حکومت رابهانه میکنند؛ باید بدانند که پشت سر ملایان نه تنها نیروی دل خواسته مردم نیست؛ بلکه نفرین درد آلودیست که شب و روز از سوی پدران و مادران و بیوه زنان جاریست. ملایان در همراه کردن ملت به دور خود شکستی سنگین خورده اند و نتوانسته اند بنام مذهب؛ ایرانیان را از عشق به آب و خاک و آزادی و صلح؛ روگردان کنند.

ملت ایران تجربه دردناک بزرگی را بدست آورده که باید مذهب را از حکومت جدا کرد و آنرا به وجدان جداگانه هر فرد و اگذار نمود و دیگر حنای گروههایی که در نازل شدن چنین بلایی بکشورمان سهم بودند؛ رنگی ندارد.

پدران من و تودر طول هزاران سال در شرایطی گاه بحرانی ترا از شرایط امروز ما طوفانهای کمر شکن حوادث را یکی پس از دیگری از سر گذرانیدند و سر تسلیم فرود نیاوردند. آرزوی مرگ در دسترخت خواب بی غیرتی است و ایرانی بی غیرت نمیتواند و حق ندارد وطن و وطن بگوید و آرزوی آزادی ایران را داشته باشد.

خاک خوب کشورمان ایران ارث پدری همه ماست. با چنگ و دندان هم که شده باید آنرا پس بگیریم تا بوظیفه تاریخی خود در برابر نسلهای آینده عمل کنیم؛ تا با سر بلندی و افتخار به جایگاهی که درخورشان ملت و کشور ماست صعود کنیم.

حمید منصور